

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: سوره بقره
موضوع جزئی: آیه ۳۶ _ مطالبی پیرامون ازاله شیطان _
مطلب چهارم: عدم مسبوقیت ازاله به لغزش آدم
تاریخ: ۱ دی ۱۳۹۹
مصادف با: ۶ جمادی الاول ۱۴۴۲
جلسه: ۲۸

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

مطلب چهارم: عدم مسبوقیت ازاله به لغزش آدم

بحث در این بود که آیا ازاله شیطان به یک لغزشی از ناحیه آدم و حواء مسبوق بود یا خیر؟ ما گفتیم درباره داستان شیطان و ازاله او و گمراه کردن و یا به تعبیر دیگر لغزاندن آدم و حوا توسط شیطان، چند مطلب باید مورد بررسی قرار بگیرد. سه مطلب را تا بحال گفتیم. مطلب چهارم این بود که بالاخره آیا این لغزشی که از ناحیه آدم واقع شد و به درخت ممنوعه نزدیک شد و از میوه آن خورد، آیا این مسبوق به یک لغزش دیگری بوده یا خیر؟

مقدمه

مقدمتا عرض می‌کنم که به طور کلی هر خطایی که از انسان سر می‌زند و هر لغزشی که انسان مبتلا به آن می‌شود، یک زمینه‌هایی دارد و بدون تردید شیطان در آن نقش دارد. یعنی وسوسه شیطان است که باعث می‌شود انسان از کوچکترین لغزش‌ها تا بزرگترین لغزش‌ها را مرتکب شود. منتهی بعضی از خطاها و لغزش‌ها به گونه‌ای هستند که یک سابقه و پیشینه‌ای لازم دارند. اما بعضی از خطاها و لغزش‌ها اینچنین نیستند. به عبارت دیگر گاهی خطاها و لغزش‌های مهمی از ناحیه انسان صورت می‌گیرد که ریشه در رفتار و کردار آدم در گذشته دارد. و الا ما نمی‌توانیم به طور کلی بگوییم لغزشی از ناحیه انسان سر می‌زند که شیطان در آن دخیل نیست. این امکان ندارد.

در قرآن هم تقریباً هر دو نوع فریب شیطان و ازاله شیطان ذکر شده است. در جایی فریب شیطان معلول و یا مسبوق به لغزش‌های پیشین دانسته شده. و جایی دیگر هم کاری را که انسان انجام می‌دهد موجب حصول یک آثاری در آینده دانسته است. عرض کردم فرق نمی‌کند و در هر حال شیطان است که دسیسه می‌کند و وسوسه می‌چیند و باعث لغزش انسان می‌شود. منتهی گفتم بعضی از کارها جنبه مقدمیت دارد برای لغزش‌های بزرگتر و خطا‌های جبران ناپذیرتر.

مثلاً در مورد جنگ احد قرآن لغزش بعضی را به دلیل ارتکاب بعضی از گناهان از ناحیه آنها دانسته است. در سوره آل عمران می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»^۱. یعنی آنچه باعث شد شیطان بعضی را بلغزاند، این بود که این‌ها یک گناهانی را در گذشته مرتکب شده بودند. و همین باعث شد که گروهی

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۵.

بشت کنند به دشمن و آن حوادث و داستان ها پیش بیاید. پس این استزلال و لغزاندن شیطان به واسطه بعضی از اعمال و گناہانی بود که این‌ها در گذشته مرتکب شده بودند.

اما از طرفی هم خداوند متعال میفرماید بعضی از کارها را نکنید که باعث شود شیطان شما را بعداً بلغزند؛ «و لا تتخذوا ایمانکم دخلاً بینکم فتزل قدم بعد ثبوتها». می‌گوید قسم‌ها و سوگندها را وسیله درآمد خود قرار ندهید چون ممکن است این کار باعث شود بعد از آنکه ثابت قدم بودید گرفتار لغزش شوید. «فتزل قدم بعد ثبوتها» می‌گوید قسم خوردن برای کسب درآمد باعث می‌شود که بعداً لغزش پیدا شود. هر چند خود این قسم خوردن برای کسب درآمد لغزش است. یعنی اگر کسی این کار را بکند، با وسوسه شیطان انجام داده است.

پس هر لغزش ولو کوچک و هر گناہی که از انسان سر بزند، بدون تردید با وسوسه و دسیسه شیطان است. منتهی عرض کردم برخی لغزشها مقدمه لغزش های بزرگ می‌شوند. کم کم او را به آن سمت می‌برند، زمینه فراهم می‌کنند و بستر ایجاد می‌کنند. بعضی لغزش‌ها و کارهایی که انسان گرفتار او می‌شود و عواقبش دامن او را می‌گیرد، به خاطر رفتار خود انسان است.

اقوال و انظار

بر این اساس و با توجه به مقدمه ای که عرض کردیم، در مورد داستان آدم و حوا و ازلال آن دو، این بحث و سوال مطرح است که آیا کاری که شیطان در آنجا کرد و آدم را لغزند و او با نهی خداوند مخالفت کرد و به شجره نزدیک شد و از میوه آن خورد، آیا این مسبوق به لغزشی دیگر از آدم بوده؟ به عبارت دیگر زمینه ای وجود داشته که این اتفاق افتاده یا این اولین لغزش بود و اصلاً قبل از آن چنین چیزی پیش نیامده بود و لغزشی از ناحیه آدم صورت نگرفته بود؟ این بحثی است که برخی از مفسرین به آن پرداخته اند. برخی از مفسرین بر اساس برخی از روایات تاکید می‌کنند که زمینه‌هایی بوده که باعث شد شیطان این ازلال را انجام دهد. بنده چند نمونه عرض می‌کنم.

۱. در یکی از تفاسیر گفته شده که وقتی آدم به بهشت وارد شد و مورد تکریم قرار گرفت، ناگهان آرزویی کرد و آن این بود که ای کاش این مقام و این منزلت و موقعیت جاودانه می‌بود و زائل نمی‌شد. نفس این آرزو و خطور آن به ذهن آدم باعث شد شیطان آن را غنیمت بشمارد و از همین منفذ وارد شود و آدم و حوا را ازلال کند. پس در حقیقت می‌خواهد بگوید این لغزش مسبوق به یک آرزو از ناحیه خود آدم بوده است.^۱

البته خود آن آرزو هم اگر در ذهن آدم شکل گرفته، خود آن هم وسوسه شیطان بوده است. ممکن است بگوییم آرزو لغزش نبود، وسوسه بود. ولی چرا چنین بگوییم؟ خود اینکه یک شخصی مانند آدم چنین آرزویی کند یعنی لغزیده منتهی

۱. جامع‌البیان، ج ۱، ص ۲۷۴.

لغزشش خفیف تر از مخالفت عملی است. یکوقت مخالفت عملی است و گاهی هم ذهنی. بالاخره نفس چنین آرزویی ممکن بود برای او یک لغزش محسوب شود.

ولی در واقع ما دلیلی نداریم بر اینکه چنین آرزویی در ذهن آدم شکل گرفته باشد. بله اگر روایت معتبری داشتیم که این را بیان می‌کرد، بحثی نبود. ولی چنین روایتی وجود ندارد.

۲. برخی گفته اند که علت لغزش آدم این بود که شیطان یعنی ابلیس در برابر آدم گریه کرد. در برخی از تفاسیر این را بستر و زمینه لغزاندن آدم توسط شیطان ذکر کرده و آن اینکه ابلیس آمد نزد آدم گریه کرد. آدم از او پرسید چرا گریه می‌کنی؟ او گفت: من هرچه نگاه می‌کنم خیلی حیف است که این نعمت از شما گرفته شود و شما بمیرید. وقتی آدم را وسوسه کرد و این دغدغه را در او ایجاد کرد، آنگاه گفت: می‌خواهید من شما را به سوی درخت جاودانگی راهنمایی کنم؟ «هل أدلک علی شجرة الخلد». آنگاه باعث شد که آدم بلغزد و به آن درخت نزدیک شود و از درخت بخورد.^۱ این نظر را هم روایت و دلیل معتبری تایید نمی‌کند.

۳. جامع‌البیان یک احتمال دیگری را ذکر کرده در این مقام و آن اینکه حوا آدم را مست کرد و آنوقت او را برد به سمت درخت ممنوعه و او از آن درخت در حالت مستی خورد.^۲

این حرفی است که اساس ندارد و اصلاً با مبانی فکری و دینی ما هم سازگار نیست. این‌ها همگی روایاتی است که محل اشکال هستند. اما با این همه انسان می‌بیند که برخی از مفسرین بزرگ در صدد توجیه بر آمدند. مثلاً در همینجا فخر رازی در مقام توجیه این بیان و این احتمال می‌گوید: اینکه ما می‌بینیم سخن از خمر به میان آمده، این خمر بهشتی تفاوت دارد با خمر غیر بهشتی، و آن اینکه خمر بهشتی سکر آور نیست. خمر بهشتی مصون از اثرات سوء سکر است؛ مستی می‌آورد اما مستی سوء نیست.^۳ این توجیهی است که در تفسیر فخر رازی آمده است.

اگر بخواهیم از این موارد و نمونه‌ها ذکر کنیم، کم نیستند. ولی واقعاً برای آنها دلیلی نیست. روایاتی هم که بعضی این‌ها را بیان گرفته و مورد استناد این مفسرین واقع شده، روایات معتبری نیست و باید توجه داشته باشیم که لزومی ندارد ما برای لغزش آدم حتماً به دنبال یک بستر و زمینه‌ای از قبل باشیم.

درست است که لغزش بزرگی بود و آثار و عواقب سوئی داشت که باعث هبوط آدم و حوا شد، در این بحثی نیست. ولی عرض ما این است که چه اشکالی دارد این لغزش، لغزش ابتدایی بوده باشد؟ چه اشکالی دارد که شیطان برای اولین بار آدم را لغزانده باشد؟ یعنی همانجا و بدون هیچ سابقه و زمینه‌ای او را وسوسه کرد و لغزاند. چرا باید ما دنبال این باشیم که یک زمینه‌هایی از قبل بوده که باعث این لغزش شده است؟

۱. کشف‌الاسرار، ج ۱، ص ۱۴۹.

۲. جامع‌البیان، ج ۱، ص ۲۷۵.

۳. تفسیر کبیر، ج ۲، ص ۱۵.

به طور کلی هر کاری که انسان انجام می‌دهد، چه عمل صالح باشد و چه عمل طالح، این بدون ابزار و مقدمه و زمینه ممکن نیست. طبیعتاً وقتی شیطان بخواهد کسی را وسوسه کند، او از راه‌ها و طرقی وارد می‌شود. این را ما در آینده اشاره خواهیم کرد که چگونه شیطان وارد شد و توانست اثر بگذارد. نقشه و توطئه شیطان برای ازاله آدم و حوا چه بود. این را بعداً عرض می‌کنیم ولی فعلاً ما می‌خواهیم بگوییم که آدم لزوماً گرفتار لغزش پیشین نبوده که موجب این لغزش از او شده باشد. و این منافاتی با این ندارد که ابلیس دسیسه چینی و توطئه کرده باشد برای همین لغزش ابتدایی. همچنان که به طور متعارف در مورد ما انسان‌ها هم همین‌طور است. شیطان در بسیاری از موارد آنقدر منفور است بین انسان‌ها که هیچکس با علم به اینکه این دعوت شیطان است دعوت او را پاسخ نمی‌دهد. پاسخ مثبت انسان به دعوت و وسوسه شیطان با اینکه می‌داند شیطان است. و می‌داند او در صدد فریب است، به خاطر غفلت و جلوه دادن زشت‌ها به عنوان زیبا در برابر انسان است و لذا گرفتار می‌شود. پس لزومی ندارد که لغزش آدم مسبوق به یک لغزش پیشین از ناحیه او بوده باشد و این اثر وضعی آن محسوب شود. خیر، این لغزش ابتدایی بوده است منتهی قطعاً با وسوسه و زمینه چینی و دسیسه ابلیس این اتفاق افتاده است. مطلب پنجم از مطالب مربوط به ازاله شیطان این است که این لغزش چگونه اتفاق افتاد؟ چگونه شیطان آدم را فریب داد و وسوسه کرد؟ اساساً وسوسه شیطان چگونه است؟ چگونه او آدم‌ها را فریب می‌دهد؟ برای خصوص آدم و حوا از چه طریقی وارد شد؟ که در واقع این می‌شود مؤثرترین و کارا ترین روش شیطان برای فریب آدم.

«والحمد لله رب العالمین»